

گزارش «ایران» از وضعیت دشوار کودکانی که به جای مدرسه وارد بازار کار شدند

می‌خواهم درس بخوانم

هدی هاشمی

خبرنگار

داده و این خانواده‌ها به دلیل مشکل در تأمین معاش خود، کودکان را وادار به کار کردند.

مثل سیمای ۹ ساله که در میدان هفت تیر فال فروشی می‌کند، سیما کلاس دوم است و هنوز خواندن و نوشتن را به خوبی یاد نگرفته است. خودش می‌گوید سال گذشته که کلاس اول بوده، نه گوشی داشته و نه توانسته به مدرسه برود. امسال هم وضعیتش مثل پارسال است برای همین برادرش تصمیم می‌گیرد که او را با خودش به خیابان بیاورد تا فال بفروشد. برادرش آن طرف خیابان شیشه خودروها را پاک می‌کند و سیما هم کنار پل روی زمین نشسته است. فال‌ها را روی کیفش رها کرده و خودش خسته و بی‌حال به کش‌های عابران پیاده‌نگاه می‌کند: «همیشه دلم می‌خواست یک کش پاشنه بلند داشته باشم ولی هیچ وقت به دستش نیاوردم. آدم کار کنم شاید یک روز کش پاشنه بلند برای خودم خریدم. کش سفید پاشنه بلند...» یا یک حسرتی دوباره می‌گوید: «سفید فقط سفید...» به سیمای گویم که مدرسه می‌رود؟ امسال اصلاً ثبت‌نام کرده است: «مدرسه می‌روم اما کار هم می‌کنم. پارسال که مدرسه نبود. همه چیز روی گوشی بود. منم گوشی نداشتم. کاشکی گوشی داشتم. خانم معلم می‌دانست که گوشی ندارم برای همین یک وقت‌هایی می‌رفتم مدرسه و بهم درس می‌داد. امسال هم یک روزهایی می‌روم. اما خیلی وقت‌ها مدرسه تعطیل است. برای همین توی خانه ماندم و با برادرم آدم سرکار»، پدر و مادر سیما از هم جدا شده‌اند و او به همراه خواهر و برادرش با مادر ریزگش زندگی می‌کند. خانه‌شان سمت آزادگان است. هر روز با مترو از آزادگان به هفت تیر می‌آید: «مادر بزرگم دوست نداشت کار کنم اما برادرم می‌گفت باید با هم کار کنیم. روزی ۱۰۰ هزار تومان با هم درآمد داریم و می‌توانیم به مادر بزرگمان کمک کنیم. همیشه همین جالوی برادرم می‌شینم و اصلاً با غریبه‌ها حرف نمی‌زنم، اگر کسی به من بگوید بیا با من برویم یکجایی، من میرم کنار برادرم. هر دو هم مراقبیم.»

■ **علاقه‌ای به درس ندارم**

سیما و همسن و سالانش خیلی زود با مفهوم گرانی و نداری آشنا شدند. در لابه لای حرف‌هایشان از گران بودن همه چیز می‌گویند و دلشان می‌خواهد پول داشته باشند و برای خودش خرج کنند بدون اینکه نگران نداشتن‌ها باشند. محمد ۱۵ ساله یکی از همین کودکانی است که دستفروشی بساط ماسک پهن کرده است: «روزی ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان درآمد دارم و نصف این پول برای پدرم است و نصف دیگر هم برای خودم. پولم را بیشتر خرج خودم می‌کنم. از کارم راضیم. هم کمک خرج خانه‌ام و هم وسایلی را که دوست دارم، می‌خرم. از همون بجگی دوست داشتم دستم توی جیب خودم باشد و التماس کسی را برای پول نکشم. الان وضعیت جوری شده که باید کار کنیم، همه

از همان روزی که کرونا آمد و مدارس تعطیل شد، عده‌ای از دانش‌آموزان به اجبار وارد دنیای آموزش مجازی شدند و ارتباطشان با معلم‌ها و همکلاسی‌ها محدود به صفحه لپ‌تاپ، تبلت یا گوشی موبایل شد. اما عده‌ای دیگر که این مدل آموزشی به دلایل مختلف برایشان سخت یا نشدنی بود، رفتند سراغ سرنوشت‌شان. برای این دسته از دانش‌آموزان، کلاس درس جای خود را به کارگاه‌های زیرزمینی و با بعضاً مغازه‌های پرزرق و برق شهر داد. در واقع برای این تعداد از کودکان، ویروس کرونا با کار آمد و این آموزش‌های «مجازی» سختی زندگی را برای کودکان بیش از پیش «حقیقی» کرد؛ واقعیتی که نه می‌توان انکارش کرد و نه می‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. حقیقتی که معنای دقیق‌تری از درد و رنج کودکان است. می‌گویند حقیقت، تلخ است اما در دوران کرونایی، تلخی حقیقت به مراتب بیشتر و تبدیل به بخش مهمی از زندگی کودکان خارج از چرخه تحصیل شده است؛ آنهایی که با آمدن آموزش آنلاین از درس و مدرسه فاصله گرفتند و صبح تا شب خود را در خیابان یا چهارراه‌های شهر می‌گذرانند تا بلکه به اصطلاح خرج خانه را در بیاورند یا حداقل سربار خانواده نباشند.

خیابان‌های شهر پر از کودکانی است که دستفروشی می‌کنند؛ فال و گل و دستمال می‌فروشند، کودکانی که زباله جمع می‌کنند، آنهایی که با وجود سن کم در مکانیکی، تعویض روغنی یا کارواش یا در بازار کارگری می‌کنند. این ارمغان کرونا برای بخشی از دانش‌آموزان بوده است. آنهایی که تا قبل از آموزش مجازی، سر کلاس درس می‌نشستند، اما با شیوع کرونا و بدتر شدن شرایط اقتصادی یا حتی نداشتن گوشی برای آموزش آنلاین تصمیم گرفتند که کار کنند. آن‌طور که مسئولان دولتی و غیردولتی می‌گویند کرونا بر تعداد کودکان کار و ترک تحصیل افزوده است. این موضوعی است

که حتی در آمارهای وزارت آموزش و پرورش هم به آن اشاره شده است. براساس اعلام مسئولان وزارت آموزش و پرورش، ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز معادل ۲۸ درصد کل دانش‌آموزان کشور به دلیل فراهم نبودن زیرساخت‌های اینترنتی و همچنین نداشتن ابزاری چون تلفن همراه از تحصیل مجازی محروم شده‌اند. علاوه بر این چندی پیش سرپرست وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که در دوران کرونا حدود ۲۱۰ هزار دانش‌آموز دوره ابتدایی و ۷۶۰ هزار دانش‌آموز دوره متوسطه در برخی مناطق ترک تحصیل کردند. این موضوع را فعالان حقوق کودک هم بارها اعلام کرده‌اند که برخی از دانش‌آموزان با ورود کرونا وارد چرخه کار شدند، چرا که کووید ۱۹ اقتصاد خانواده‌های کم‌برخوردار را تحت تأثیر قرار

کرونا و تعادل فقر آموزشی



احمد میردی
همعاون سابق وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

پس از یاس و عدم موفقیت اقتصاددانان و سیاستگذاران برای توسعه برخی از جوامع، نظریه‌ای تحت عنوان تعادل فقر (Equilibrium of Poverty) مطرح شد. براساس این نظریه مجموعه نیروهای مؤثر بر وضعیت یک جامعه به گونه‌ای است که فقر را به حالتی معمول تبدیل کرده است و به سادگی نمی‌توان این تعادل نامبارک و ویرانگر را جابه‌جا کرد. سیاست‌های مختلف برای توسعه کشاورزی در بسیاری از مناطق روستایی مانند دادن وام‌های ترجیحی با نرخ سود پایین، معرفی بذرهای پربازده، معرفی فناوری جدید، سیاست در ذهن داشتند محقق می‌شد. جوامع محلی با از این سیاست‌ها استقبال نمی‌کردند یا در عمل آن را منحرف می‌ساختند. با اعتراف به این ناتوانی و شکست بود که سیاست‌های دیگری مطرح

شد تا با همکاری جوامع محلی راهی برای شکست تعادل فقر ساز طراحی شود.

وضعیت نظام آموزشی ایران قبل از کرونا نیز با مشکلات مختلفی روبه‌رو بود. تفکیک طبقاتی دانش‌آموزان، بازماندگی از تحصیل گروه‌های فقیر، افت تحصیلی، سرخوردگی بیش از ۹۰ درصد از دانش‌آموزان در کنکور، افزایش آسیب‌های اجتماعی در مدارس، هزینه‌های سنگین تحصیلی از جمله مشکلات شناخته شده نظام آموزشی ایران است. کرونا در یک چنین فضایی وارد نظام آموزشی ایران شد. آموزش غیرحضوری با سرعت بسیار زیاد در نظام آموزشی جایگزین شد. سرعت طراحی و اجرای نرم‌افزار شاد یکی از تحولات بزرگ فناوری اطلاعات در نظام اداری ایران بود. این استقبال گسترده تنها بیانگر اراده و سخت‌کوشی مسئولان وقت نبود، بلکه چنانکه استمرار آموزش غیر حضوری نشان داد علاقه دست‌اندرکاران نظام آموزشی از خانواده‌ها گرفته تا معلمان و دستگاه اجرایی آموزش و پرورش از این شیوه جدید استقبال کردند. اکنون ۱۸ ماه از شیوع این همه‌گیری

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش

دلایل بازماندگی از تحصیل بسیار است

در روزهای نخست که آموزش مجازی شد و دانش‌آموزان هم مجبور بودند در بستر «شاد» آموزش را پیگیری کنند، عکس‌ها و تصاویر مختلفی از دانش‌آموزان مناطق محروم در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد؛ کودکانی که گوشی به دست کنار جاده یا بالای تپه‌ها نشسته بودند تا بلکه اینترنتی برقرار شود و آنها بتوانند فایل‌های درسی و فیلم‌های آموزشی معلمان خود را دانلود کنند. البته این بخشی از داستان دانش‌آموزان مناطق محروم بود. قسمت تلخ داستان آنجا بود که برخی از این دانش‌آموزان گوشی همراه نداشتند و در نهایت برخی‌هایشان مجبور به ترک تحصیل شدند.

مدیران آموزش و پرورش مناطق محروم و معلمان مناطق محروم هم این موضوع را بارها تأیید کردند و گفتند برخی کودکان و نوجوانانی که در این دو سال ترک تحصیل کرده‌اند، گوشی همراه یا تبلت نداشتند. البته مسئولان آموزش می‌گویند که برای دانش‌آموزان مناطق محروم شبکه آموزش را راه‌اندازی کردند. همچنین جزوه‌های کمک آموزشی، اعزام راهبران آموزشی در مناطق محروم تهیه در برنامه‌ها هم بخش مهم کارهای آموزش و پرورش در مناطق محروم بود. موضوعی که رضوانه حکیم زاده

معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش بر آن تأکید

می‌کند و درباره علل بازماندگی از تحصیل دانش‌آموزان می‌گوید: «آمارهای ما نشان می‌دهد تعداد بازماندگان از تحصیل بیشتر از سال گذشته است. دلایل بازماندگی هم بسیار است. بر اساس پژوهشی

که ما انجام داده‌ایم عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب بازماندگی دانش‌آموزان از تحصیل می‌شود. برخی دانش‌آموزان به دلیل مهاجرت از منطقه خودشان به منطقه دیگری جزو بازماندگان هستند. تعدادی از دانش‌آموزان به دلیل معلولیت‌های شدید امکان حضور در مدرسه ندارند و تعداد دیگری از دانش‌آموزان هم به خاطر مسائل اقتصادی و اشتغال فرصت حضور از مدرسه را از دست داده‌اند. تعدادی از کودکان بی سرپرست یا بد سرپرست هستند، در هر حال عوامل مؤثر بازماندگی چند وجهی است. ما تمام تلاش خودمان را به کار می‌گیریم که بموقع دانش‌آموزان را شناسایی و با کمک سایر دستگاه‌ها آنها را جذب کنیم، بویژه دانش‌آموزانی که کار می‌کنند. البته آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند در این زمینه فعالیت کند حتماً باید با کمک دیگر دستگاه‌ها راه حل

بازماندگی از تحصیل کودکان بررسی شود.

تعداد ایا بازمانده از تحصیل ۱۱-۶ سال به تفکیک جنسیت				
سال تحصیلی	کل	پسر	دختر	درصد
۹۹-۱۴۰۰	۲۱۰۲۲۳	۱۱۳۳۹۶	۹۶۸۲۵	۴۶درصد
۹۸-۹۹	۱۴۷۱۱۸	۷۷۷۴۶	۶۹۳۷۲	۴۷درصد
۹۷-۹۸	۱۴۱۹۴۴	۷۳۹۳۳	۶۸۰۱۱	۴۸درصد
۹۶-۹۷	۱۴۲۵۰۲	۷۳۴۰۸	۶۹۰۹۴	۴۸درصد
۹۵-۹۶	۱۶۱۸۶۷	۸۲۰۰۵	۷۹۸۶۲	۴۹درصد

به نظم پول در آوردن بهتر از درس خواندن است. آخرش هم که دیپلم بگیرم باید کار کنم».

■ **آموزش مجازی باعث شد تا درس**

خوانم

رامین کم رو و خجالتی است، حتی جواب مشتری‌ها را با رودربایستی می‌دهد. او راه و رسم کاسبی را هم نمی‌داند. می‌گوید، یک

مدرسه یک کانون ارتباطی است که دانش‌آموز بسیاری از رفتارهای اجتماعی را در آنجا می‌آموزد. با تعطیلی مدارس نمی‌توان میزان آسیب‌های به مهارت‌های ارتباطی وارد شده است، اندازه‌گیری کرد. تضعیف عادات رفتاری خوب. دانش‌آموز برای حضور در مدرسه باید سر یک ساعت مشخص بیدار می‌شد، لباس می‌پوشید و به مدرسه می‌رفت و تا زنگ تفریح در کلاس می‌ماند. باید نظم کلاس را رعایت می‌کرد. همه این عادات در سال تحصیلی قبل و این سال تعطیل شده است. چاقی دانش‌آموزان تنها یکی از ظواهر از بین رفتن این عادات رفتاری است. شاید کمتر کسی حداقل شفاف اعلام کند آموزش غیرحضوری بهتر از آموزش حضوری است. اما نیروهای مؤثر اجتماعی و اداری خواهان تداوم وضعیت موجود هستند.

به جدول فوق توجه کنید: این وضعیت به فقر آموزشی شدید کشور می‌انجامد. خانواده‌های فقیر بویژه ابتدایی را به پایان رسانده اما نمی‌تواند با سرعت لازم کتاب‌فروشی را بخواند و شکاف یادگیری دارد. اختلال گسترده در مهارت‌های ارتباطی.

دست‌اندرکاران نظام آموزشی	نگرش نسبت به آموزش حضوری	علت ترجیح
دانش‌آموزان	احتمالاً اکثریت ترجیح می‌دهند	گریز از نظم مدرسه و آزادی عمل بیشتر در آموزش غیرحضوری
اولیا	احتمالاً اکثریت ترجیح می‌دهند	کاهش هزینه‌ها، پرهیز از آسیب‌های احتمالی
کادر آموزشی در مدرسه	احتمالاً اکثریت ترجیح می‌دهند	آزادی عمل بیشتر
وزارت آموزش و پرورش	احتمالاً ترجیح می‌دهد	خطر ابتلای دانش‌آموزان و کادر آموزشی به کرونا و عواقب اجتماعی و سیاسی آن و کاهش هزینه‌های اداری و همراهی با سایر گروه‌های طرفدار تعطیلی مدارس

آموزش غیرحضوری است. می‌توان برخی از پیامدهای منفی آن را فهرست نمود:

شکاف یادگیری و افت آموزشی. منظور از شکاف یادگیری میزان توانایی آموزشی و مهارتی یک دانش‌آموز با پایه تحصیلی است. به‌طور مثال دانش‌آموزی که دوره ابتدایی را به پایان رسانده اما نمی‌تواند با سرعت لازم کتاب‌فروشی را بخواند و شکاف یادگیری دارد.

■ چهارشنبه ۳ آذر ۱۴۰۰
 ■ سال بیست و هفتم
 ■ شماره ۷۷۸۱



کتابخانه/تار

دیپلم بگیرم. اما وقتی آموزش مجازی شد با آنها صحبت کردم که چون گوشی ندارم حداقل برای خریدن یک گوشی هم که شده کار کنم بعد در کنارش درس هم می‌خوانم. سال گذشته را خواندم اما واقعاً هیچ چیزی یاد نگرفتم. امسال تصمیم گرفتم که دیگر درس نخوانم چون وقتی می‌توانم پول در بیاورم چرا باید درس بخوانم. درس به چه دردی می‌خورد. این همه مهندس کامپیوتر داریم همه بیکارند. من باید پول داشته باشم.» می‌خندد و می‌گوید: «زندگی همین است دیگر...» رامین ماهی ۴ میلیون درآمد دارد و بخشی از این درآمد را در خانه خرج می‌کند: «خواهر و برادرانم درس می‌خوانند. خودم تا جایی که بشود کار می‌کنم تا پول داشته باشم.»

■ **پول پادرس؟**

موضوع اصلی این کودکان کمک به خانواده است. با شیوع کرونا و خاموشی چراغ کسب و کارها برخی خانواده‌ها کودکان خود را برای نان‌آوری روانه خیابان‌ها کرده‌اند. کرونا اقتصاد خانواده‌ها را تحت تأثیر قرار داد. خیلی از این کودکان مجبورند ساعت‌های زیادی را در محیط کار سپری کنند، آنها نه حق گله و شکایت دارند و نه می‌توانند اعتراضی به حقوق دریافتی‌شان داشته باشند و اگر صدایشان درآید از سوی صاحب کار سریع اخراج می‌شوند. محمد ۱۶ ساله اینها را می‌گوید. او تا کلاس ششم درس خوانده و به همراه خانواده‌اش از ایلام به تهران آمده است. محمد در یک مغازه تعویض روغنی کار می‌کند. صبح ساعت ۱۰ می‌آید و تا هرساعتی که صاحب‌کار بخواند هم می‌ماند. برخی وقت‌ها ۱۲ ساعت هم شده که کار کرده: «خیلی وقت‌ها مجبورم بمانم. کار که باشد من هم باید کنار صاحب‌کارم بایستم. خیلی وقت‌ها خسته می‌شوم اما چاره‌ای نیست.» اوایل که کارش را شروع کرده بود کسی پول چندانی به محمد نمی‌داد. در پایان هر ماه و در آرای ۱۲ یا ۱۳ ساعت کار در روز ۷۰۰ تا یک میلیون تومان حقوق می‌گرفت. اما حالا بعد از یک سال و نیم کار حقوق در میلیون می‌گردد و از مردم هم انعام. خوشحال است که جای ثابتی برای کار کردن پیدا کرده و از این درو آن

در زدن و هر روز یک جا کار کردن راحت شده است: «پدرم بیمار است و نمی‌تواند کار کند. برای همین سه سالی هست آمدم تهران. اولش سخت بود اما حالا وضعیت کمی بهتر شده. خودم اینجا کار می‌کنم و ماهی نزدیک به سه میلیون تومان درآمد دارم. خدا روشکر زندگی می‌چرخد. «از محمد درباره درس و مشقش می‌پرسم. اینکه دوست دارد دوباره به مدرسه برود: «درس را دوست دارم اما شرایطش فعلاً مهیا نیست.» پارسا یازدهم ریاضی است. درشش را رها نکرده اما شش ماهی است که در یک مغازه اسباب بازی فروشی کار می‌کند. ماهی سه میلیون تومان حقوق می‌گیرد و خودش می‌گوید، نداشتن خیلی چیزها باعث شده تا سرکار بیاید. هر وقت چیزی خواسته پدر گفته این وسیله گران است برای همین تصمیم گرفته تا کاری پیدا کند و همه آن چیزهایی را که دلش می‌خواهد، بخرد: «معمولاً ساعت ۹ صبح می‌آیم مغازه را تمیز می‌کنم تا ساعت ۱۰ که صاحب‌کارم می‌آید. هر کاری که صاحب مغازه داشته باشد را انجام می‌دهم. از انبار جنس می‌آورم. گردگیری اجناس را هم انجام می‌دهم اگر مغازه شلوغ باشد فروشندگی هم می‌کنم. البته مراقب هم هستم تا کسی جنسی را برندارد. اوایل کار این را نمی‌دانستم و چند باری که حواسم نبود، وسایل گم شد و صاحب‌کارم از حقوقم کم کرد. الان متوجه شدم و حسابی حواسم را جمع می‌کنم. عصر هم تا ۸ یا ۹ شب هستم.» احسان و سجاد هم دوبرداری هستند که در مغازه نقره و بدلیجات کار می‌کنند. احسان کلاس هشتم است. سجاد کلاس یازدهم را تمام کرده و دیگر دلش نمی‌خواهد به مدرسه برگردد. این دو برادر بیشتر از آموزش مجازی خسته‌اند. برای همین کاری پیدا کردند تا حداقل خرج خودشان را دربیاورند. سجاد از دلایل ترک تحصیلیش می‌گوید: «بین پول و درس یکی را باید انتخاب می‌کردم و من دوست داشتم پول در بیاورم. همین شد که امسال مدرسه سخت‌نم نکردم. سال گذشته هم خیلی سخت درس خواندم. اینترنت قطع و وصل می‌شد و سرورها مشکل داشت اصلاً نمی‌توانستیم حاضری بزنیم، ما اصلاً در

شاد آموزش ندیدیم. معلمان مان فیلم می‌فرستاده و اصلاً نمی‌رسیدند پول دانشود را بیاوریم یا خیر؟ خیلی از بچه‌ها پول نداشتند اینترنت اضافی بگیرند. معمولاً برای سه ماه ۴۰۰ هزار تومان می‌دادم. البته من همان پارسال هم کار می‌کردم و پول داشتم هزینه‌ها را. به برادرش اشاره می‌کنم که هر چند روی یک بار درگیر خرید اینترنت اضافی بود، احسان می‌خندد و می‌گوید: «برای حجم اینترنت هم شده آمدم سرکار. معمولاً دویا سه روز در میان ۱۰ هزار تومان پول اینترنت می‌دادم. درس هم خوب است. خودم علاقه‌مند به تحصیل اما شرایط مجازی اصلاً برای خواندن خوب نیست. برای همین اول کار می‌کنم و بعد درس می‌خوانم. اینکه پول دارم و می‌توانم برای خودم هزینه کنم را دوست دارم. راستش در دنیای مجازی هیچ دانش‌آموزی درس نمی‌خواند.» قصه کودکان کار دیگر برای خیلی‌ها بر تکرار شده، کودکانی که دست از درس و مشق و مدرسه می‌کنند می‌روند دنیای بزرگترها می‌شوند تعدادشان در این دو سال کرونایی آتقدر زیاد شده که چشم‌مان به دیدنشان در شهر عادت کرده و خیلی راحت هم آنها را پذیرفته‌ایم. کرونا، قصه‌ای را هم برای برخی از کودکان داشته است. کرونا روزگار عده‌ای از کودکان را تلخ کرده و آنها را از کلاس و درس جدا کرد.

نیمه‌باز بودند؛ معلمان مانند شرایط عادی به مدرسه می‌رفتند و از مدرسه آموزش غیرحضوری می‌دادند و دانش‌آموزان به نوبت با رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی به مدرسه می‌رفتند. در ایران تمام بازارها مملو از جمعیت است و تنها مراکز آموزشی از آموزش عمومی گرفته تا دانشگاه‌ها تعطیل هستند. اخبار موجود حکایت از آن دارد که به‌طور غیررسمی به مدیران مدرسه گفته می‌شود بیماری دانش‌آموزان و معلمان به عهده آنهاست و مدیران علاوه بر علی که برای تداوم تعطیلی دارند، برای اجتناب از این ریسک مدارس کشور را به‌طور فاصله تعطیل نگه داشته‌اند. تعادل فقر، فقر در فقر درآمد و چه فقر آموزشی، به ناگهان چهره وحشتناک خود را هویدا خواهد ساخت. وقتی ایرانیان استمرار آن هستند که چقدر فاصله آنها با اروپاییان زیاد شده است از تعادل فقر خود پشیمان شدند و خواستند که شکاف خود با جهان را پر کنند. پیامدهای فقر آموزشی نیز دیر یا زود خود را بر ما شکار خواهد ساخت. اجازه دهیم در کشن‌های دیگر حتی زمانی که بازارها و ادارات تعطیل شدند مدارس